

هو الناطق بالحق - يا محمد عليك بهائی نامه جناب خ عليه بهائی...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از آثار حضرت بهاء الله - آثار قلم اعلی - جلد ۳ (۱۶۳ بدیع)، لوح رقم (۳۹۲)، صفحه ۷۳۷ -

۷۳۱

هو الناطق بالحق

یا محمد علیک بهائی نامه جناب خ علیه بهائی که بشما ارسال نموده غصن اکبر تلقاء وجهه عرض نمود و بشرف اصغاء فائز گشت یا محمد آذان و ابصار شکی نبوده و نیست که از برای مشاهده و اصغای این ایام خلق شده و وجود از برای عرفان حضرت موجود ولکن ناس را غبار نفس و دخان هوی از مشاهده افق اعلی منع نموده فی الحقیقه نفوسی که الیوم فائز شدند از جواهر خلق نزد حق محسوب و مذکور لعمر الله در صحیفه حمرا از قلم اعلی در باره آن نفوس نازل شده آنچه شبه و مثل نداشته و ندارد سوف تظهر آثاره و انواره هو المبین العلیم باری اهل عالم از دانش ممنوع و از ادراک محروم قرن‌ها و عصرها عبده اصنام و اوهام بودند لایق اصغای این ندا که از ذروه علیا مرتفع است نبوده و نیستند باید بمثل خودی تشبث نمایند و بر مثل خودی عاکف شوند کلّ گواهی میدهند بر امواج بحر بیان الهی که امام وجوه ظاهر و هویدا است و مالک قدم من غیر ستر و حجاب ندا فرمود و کلّ را بافق اعلی هدایت نمود معذک از مالک رقاب گذشته اند و بطنین ذباب دل بسته اند این الابصار و این الآذان و این العقول و این القلوب لثالی بحر رحمت را جز ابصار حدیده نبیند امروز اهل بها نفوسی هستند که از غیر الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نمایند معرضین بیان از معرضین فرقان اخسر مشاهده میگردند چه که بهمان اسما و همان اقوال مشغولند و آنقدر درایت ندارند که تعقل نمایند ثمر اقوال و افعال حزب قبل در یوم جزا چه بود و چه شد ذرهم فی خوضهم.

جناب ح قبل س علیه بهائی را مکرر ذکر مینمائیم لله الحمد از مائده منزوله مقدسه قسمت بردند و بآثار قلم اعلی مرّة بعد مرّة فائز شدند ذکر فی هذا المقام امتی و ورقتی التي كانت معه و نبشرها بعناية الله و نذكرها بآياته انه هو الفضل الكريم و نذكر ابنه الحسين و اخاه نساء الله ان يجعل ذكرهما كنزاً لهما عنده انه هو المقتدر القدير و نذكر من سمى بميرزا آقا الذي ذكر اسمه لدى المظلوم في هذا المقام الرفيع قل الهی الهی لك الحمد و الثناء و لك الرحمة و العطاء بما سقيتني رحيق المختوم باسمك القيوم و ذكرتنی فی السجن الاعظم اذ كنت مظلوماً بين ايادي الغافلين اسألك يا مالک الوجود و سلطان الغيب و الشهود بلثالی بحر علمک و انوار شمس حکمتک و بالابجاد التي ذابت في هجرک و فراقک بان تجعلني متمسكاً و منقطعاً عن دونک ثم اسألك بانوار وجهک و مشارق آیاتک بان تقدرلی بجدک و فضلک ما يقربني اليک و ينفعني



ORIGINAL

فی الظاهر و الباطن انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم یا قلم اذ کر من سَمی باسد علیه بهائی لیجذبہ الی افقی و ينطقه بثنائی و یقرّبه بقلبه الی بساطی و یأخذه الفرح الاکبر فی ایام الله مالک یوم الدین انا سمعنا ذکرک ذکرناک و انزلنا لک الآيات و صرفناها بالحقّ و ارسلناها الیک لتشکر ربّک العزیز العظیم بلسان پارسی ذکر میشود انا بدّلنا فی اکثر المواضع اللّغة الفصحی باللّغة النّوّاء أنّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدير جمیع عالم و احزاب امم هر یک بامری تمسک نموده و بکمال جدّ و اجتهاد در اعلاى آن کوشیده و میکوشند چه مقدار مالها صرف نموده اند و از جان و عزّت گذشته اند لاجل ظهور آنچه اراده نموده اند و این امر اعظم مع علوه و سموه و عزّه و قیامه و اقتداره در ممالک ایران ظاهر و الی حین اهلش از آن غافل الا معدودی یک آن بعدل و انصاف در این امر تفکّر ننموده اند بهیچوجه در صدد اعلاى آن نبوده و نیستند ای کاش باین اکتفا مینمودند هر یوم در اطفای نور ظهور و اتحاد نار سدره کوشیده و میکوشند این مظلوم در لیالی و ایام باطراف ارسال نموده آنچه معادل کتب قبل است بل ازید آیات عالم را احاطه نموده و بینات امام وجوه ظاهر و لکن عباد جاهل غافل یعنی علما و فقهای عصر سبب منع عباد و علّت اعراض من فی البلاد گشتند

یا اسد علیک بهاء الله الفرد الاحد بر نصرت امر قیام نما از حق میطلبیم ترا تائید نماید یؤیّدک و یوفّقک و یمدّک بجنود الغیب و الشّهادة و تا وقت باقی بذکر و ثنا مشغول باش شاید ذکر اهل عالم را جذب نماید و بوطن حقیقی کشاند أنّه هو القویّ الغالب المقتدر الحکیم و اینکه سئوال نمودی از سرّ تنکیس لرمز الرّئیس در اوّل ظهور ملاحظه نما شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف و ارض طف و بلاد ایران بعد از ارتفاع کلمه و اظهار امر کلّ محجوب و ممنوع مشاهده گشتند از بحر بیان رحمن محروم و از آفتاب دانش بیخبر بلکه بر منابر بسبّ و لعن مشغول جوهر وجودی را که در قرون و اعصار لقایش را سائل و آمل بودند و عند ذکر اسمش عجلّ الله میگفتند ردّش نمودند و بالاخره بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و لکن نفوسی از عوام اقبال نمودند و از بحر علم الهی نوشیدند و بافق اعلی راه یافتند و در یوم ارتفاع صریح قلم اعلی بکلمه لبّیک فائز گشتند کذلک جعلنا اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم این است سر تنکیس لرمز الرّئیس در ابن مریم تفکّر نما حتّاس که اعلم علمای آن عصر بود فتوی بر قتل داد و در حضور آن خبیث یک لطمه بر وجه مبارک آنحضرت وارد آمد و لکن صیّاد سمک که بصید ماهی مشغول بود حضرت روح بر او مرور نمود فرمود بیا ترا صیّاد انسان نمایم فی الحین توجّه نمود و از بحر و سمک و مافیه گذشت یک کلمه از علم ندیده بملکوت علم ارتقا جست بالاخره بمقامی رسید که نفحاتش عالم را معطر نمود ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء همین پطرس مع جلالت قدر در آخر ایّام از او ظاهر شد آنچه سزاوار نبود و لکن در آتی و بعد ید عنایت مجدّد اخذش نمود و از کوثر استقامت مرزوق گشت طوبی له جز نفس حق که صاحب عصمت کبری است احدی با او در این مقام شریک نبوده و نیست ما سواش بکلمه ای مخلوق این است توحید حقیقی که نورش از افق سماء قلم اعلی اشراق نمود فکّر لتعرف در این بحر اعظم باسم حقّ جلّ جلاله وارد شو و فی قعره شمس تضيئ تا بمقصود فائز شوی و آنچه ذکر شد بیابی یا ایّها النّاظر الی الوجه قلم اعلی اگر چه ناطق است و لکن صامت چه که بما ینبغی نطق ننموده و اگر هم نموده مستور است آذان آلوده و ابصار مرموده لایق اصغاء و مشاهده نبوده و نیست از اوراق یابسه ارض جز آوازه های بیعی چیزی استماع نشده و نمیشود در قرون و اعصار حزب شیعه بذکر حروفات بر منابر و مساجد ناطق و از امّ الکتاب ممنوع و محروم از حق میطلبیم ترا توفیق عطا فرماید تا بتوحید حقیقی فائز شوی و بر امر قیام ثنائی

و اینکه سؤال نمودی مقصود از فاعل ربّ النوعست و له معان اخرى و الذی منفعل راجع علیه یا اسد علیک بهائی در لوح حکمت تفکر نما فی کلّ آیه ستر بحر من البحور از حق میطلبیم آنچه از قلم اعلی جاری شده از قبل و بعد موفّق شوی بر مشاهده آن و تفکر در آن قد نزل من سماء المشیّة ما خضعت له کتب العالم و لکنّ الامم فی سکر مبین محض عنایت جواب داده شد لازال باین آیه ناظر باشید که از قبل در یکی از الواح نازل لیس الیوم یوم السّؤال ینبغی لکلّ نفس اذا سمع النّداء من الافق الاعلی یقوم و یقول لبّیک یا مولی الاسماء لبّیک یا مقصود العارفین قد انزلنا لک ما قرّت به عیون اهل مدائن العلم و العرفان اشکر ربّک بهذا الفضل المبین و ندکر من ذکرته الذی سمّی بحسن فی ملکوت الاسماء یا حسن حضر اسمک لدی المظلوم فی السّجن الاعظم من هذا الشّطر البعید اسمع النّداء من شطر عکّا انه لا اله الا هو الفرد الخبیر قل الهی الهی لک الحمد بما ایدتنی علی مشاهدة آثار قلبک الاعلی و لک الثناء بما عرفتنی صراطک یا مولی الوری اسألك باسرار بیانک و نیر برهانک بان تجعلنی ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبّک بحيث لا یمنعنی ظلم الذّین کفروا بک و بآیاتک و لا شبهات الذّین اعرضوا عن افقک و قالوا ما ناح به سکن فردوسک و اهل خباء مجدک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم.